

## جور دیگر باید دید؛ قاسم سلیمانی را چگونه داوری کنیم

منبع: سایت زیتون، روز چهارشنبه، مورخ: ۹۸/۱۰/۱۸

«چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید

واژه‌ها را باید شست

واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد»<sup>۱</sup>.

یکی از خطاهای شناختی<sup>۲</sup> رایج و جدی‌ای که انسان‌های پیرامونی در داوری‌های روزمره خود، به تفاریق مرتکب می‌شوند، عبارت است از «تفکر همه یا هیچ»<sup>۳</sup>. تفکر همه یا هیچ که از آن به «تفکر سیاه و سفید»<sup>۴</sup> نیز تعبیر می‌شود؛ متضمن تحلیل و داوری یک سویه و مطلق‌اندیشی و جوانب مختلف پدیده مورد بحث را ندیدن و به حساب نیوردن و احیانا انکار کردن است. فردی که مرتکب این خطا می‌شود، وقتی درباره فرد الف یا پدیده ب قضاوت می‌کند، در پی صدور داوری‌های قطعی و تخطی‌ناپذیر و غیر منعطف است؛ داوری‌هایی که سویه‌های مختلف ماجرا را نمی‌بیند، مشحون از احساسات و عواطف است و از دیگران هم تحلیل و داوری یک سویه و قاطع و سیاه و سفید و «این یا آن» می‌طلبد. از این‌رو، فلانی یا ابلیس صفت است، یا فرشته خصال؛ یا له فلان نظام سیاسی مستقر هستی یا علیه آن؛ یا با مایی، یا علیه ما؛ که شقوق دیگری متصور نیست و کسانی که آدمیان و پدیده‌ها را خاکستری می‌بینند و تحلیل می‌کنند، یا جاهل‌اند، یا خائن. مع‌الاسف، این خطای شناختی، راه را بر تحقق گفتگوهای سودمند و رهگشا می‌بندد و آنچه در این میان، البته به گوش نمی‌رسد و سر بر نمی‌آورد، آواز حقیقت است.

سه روز پیش، در پی حادثه تروریستی تلخ و تکان‌دهنده کشته شدن سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران، در ابتدای کلاس «شرح احوال و آراء شمس تبریزی»، نیم ساعتی به تحلیل ابعاد مختلف این واقعه مولمه از منظر خویش پرداختم.<sup>۵</sup> پس از انتشار فایل صوتی این جلسه در کانال تلگرامی و صفحه

۱. سهراب سپهری، هشت کتاب، دفتر «صدای پای آب».

۲. Cognitive distortions

۳. All or nothing thinking

۴. Black and white thinking

۵. فایل صوتی این جلسه در کانال تلگرامی ام در دسترس است:

اینستاگرام، افزون بر لطف پاره‌ای از از دوستان نادیده، تعبیر تند و ناسزاها و فحش‌های متعددی از داخل و خارج کشور دریافت کردم. از تعبیر موهن که درگذریم، لبّ مدعای هجمه‌کنندگان، عبارت از این بود که چرا فلانی ماجرا را مثل ما نمی‌بیند و تحلیل نمی‌کند؟ چرا یکسره در محکومیت سردار سلیمانی سخن نرانده است؟ چرا این اقدام دولت آمریکا را محکوم کرده؟ چرا با جمهوری اسلامی هم نوا شده؟؟....

از قضا، چه در آن سخنان، چه در دیگر تحلیل‌های گفتاری و نوشتاری‌ام، عمد و عنایت داشته‌ام که پدیده‌ها را خاکستری، و نه سیاه و سفید، بینم و سویه‌های مختلف آنها را از یکدیگر بازشناسم.

چنان‌که درمی‌یابم، آنچه چند روز پیش، حوالی فرودگاه بغداد رخ داد و منجر به کشته شدن سردار قاسم سلیمانی و همراهانش شد، حادثه‌ای تروریستی بود؛ کشتن یکی از فرماندهان نظامی شناخته شده ایران به دستور رئیس جمهور آمریکا در کشوری دیگر، امری تروریستی، دل‌آزار و شایسته محکوم کردن است. افزون بر این، درباب کارنامه سردار قاسم سلیمانی، به نظرم می‌توان دست کم سه دوره را از یکدیگر تفکیک کرد و درباره آنها یک حکم نراند و قضاوت کلی نکرد. به عنوان یک ایرانی، خود را مدیون فداکاری‌های بی‌شائبه مرحوم سلیمانی و دیگر فرماندهان جنگ هشت ساله ایران و عراق می‌دانم و این بخش از کارنامه او را تحسین می‌کنم؛ که اگر مجاهدت‌های ایشان نبود، معلوم نیست از تاک و تاک‌نشان، اثری می‌ماند. افزون بر این، به‌رغم اینکه با بخشی از سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی همدلی ندارم و با حضور ایران و سردار سلیمانی و سربازان تحت امرش در سوریه، در مقطع بهار عربی موافق نبودم؛ درعین حال، با حضور فرماندهان و سربازان ایرانی، جهت حفاظت از مرزها، پس از سربرآوردن داعش در منطقه موافقم و آنرا در زمره نقاط قوت کارنامه سردار سلیمانی می‌دانم. کثیری از هموطنانی که در مراسم تشییع جنازه میلیونی کم‌نظیر او در شهر تهران شرکت کردند، مرحوم سلیمانی را نماد و سمبل مقاومت در برابر داعش می‌انگارند و به پاس قدردانی از خدمات بی‌شائبه و زحمات بی‌علت و بی‌رشوت او در این میدان، به خیابان‌ها آمدند و کلاه خود را به علامت احترام برداشتند. افزون بر این، نحوه سلوک شخصی سردار سلیمانی، بر میزان محبوبیت او نزد جمهور مردم، تاثیر شگرفی داشته و از این حیث، او را مستثنا کرده: این مهم که برخلاف دیگر فرماندهان سپاه پاسداران، علی‌الغلب وارد نزاع‌های سیاسی داخلی نمی‌شد و سر به کار خویش داشت؛ همچنین حریت و جسارت و شجاعت و سبکباری مثال‌زدنی‌ای داشت.

از لوازم «تفکر همه یا هیچ»، قرار دادن افراد در قالب‌ها و بسته‌های مشخص و از پیش معین شده است. بر این اساس، اگر کسی نظیر نگارنده این سطور که در آثار قلمی خود به صراحت تفکیک میان دیانت و حکومت را برکشیده و استدلال کرده که «حکمرانی مطلوب»، از دل دیانت و فقاقت بر نمی‌آید؛<sup>۱</sup> چون همدلی‌هایی با قاسم

۱. نگاه کنید به مقاله «حکمرانی مطلوب و نواندیشی دینی متاخر» در اثر ذیل:

سروش دباغ، ورق روشن وقت: جستارهایی در نواندیشی دینی، فلسفه و هنر، تورنتو، ۱۳۹۷، نشر سهروردی.

سلیمانی کرده و بخش‌هایی از کارنامه او را ستوده، عامل جمهوری اسلامی به حساب می‌آید! چون حادثه کشته شدن مرحوم سلیمانی را تروریستی قلمداد کرده و دولت ترامپ را محکوم کرده، با همه اتفاقات تلخی که طی یک دهه اخیر در داخل کشور رخ داده، همدلی دارد. به نزد این جماعت، لابد نمی‌شود کسی با کشته شدگان حوادث آبان‌ماه همدلی کند، کما اینکه نگارنده این سطور و بسی مانند او، این کار را کرده و در این باب قلم زده‌اند؛ در عین حال، درباره محسنات و دستاوردهای سردار سلیمانی هم بنویسد و قلم بزند. نمی‌شود کسی انتقادات متعددی به سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی داشته باشد؛ در عین حال، مرحوم سلیمانی را به سبب خدماتی که در برهه‌های مختلف زندگی خود انجام داده، سرباز وطن بداند و به پاس خدمات او در حفظ تمامیت ارضی کشور، از کشته شدنش حزین باشد.

طی این دو روز، در نوشته‌های افرادی از همین جماعت مبتلا به «تفکر همه یا هیچ»، دیده‌ام که تلویحاً و تصریحاً، سوگواران سردار سلیمانی و شرکت کنندگان در مراسم تشییع او را فراموش‌کار و خائن به آرمان‌های جنبش سبز سال ۸۸ و کشته شدگان در حوادث آبان‌ماه ۹۸ نامیدند؛ تحلیلی که به نظرم یک سویه، تقلیل‌گرایانه و ناموجه است و بخشی از ماجرا را تحلیل و روایت کرده، نه همه آنرا. شخصاً افراد متعددی را می‌شناسم که سال ۸۸ شمسی، در تظاهرات‌ها شرکت کرده، باتوم خورده، زندانی شده، حوادث آبان‌ماه آنها را پاشان و پریشان کرده؛ با سیاست‌های کلان خارجی جمهوری اسلامی بر سر مهر نبودند و نیستند؛ اما در تشییع جنازه سردار سلیمانی شرکت کردند. سویه‌های مختلف یک پدیده را باید از یکدیگر تفکیک کرد و احکام شان را به یکدیگر نیامیخت. به تعبیر تامس هابز، فیلسوف سیاست انگلیسی قرن هفدهم، مهم‌ترین و محوری‌ترین مفهوم در عالم سیاست و مناسبات سیاسی، «امنیت» است. سخن گفتن از «آزادی» و دیگر ارزش‌های دموکراتیک، در فقدان امنیت به شوخی بیشتر شبیه است، محلی از اعراب ندارد و راهی به‌جایی نمی‌گشاید. به‌همین سبب، حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشور، امری بنیادین است. سردار سلیمانی، به نزد کثیری از شهروندان ایرانی، نماد حفظ و پاسداشت امنیت و تمامیت ارضی گشته؛ از این‌رو، این شهروندان، با حفظ فاصله خود با برخی از سیاست‌های کلان نظام، در مراسم تشییع جنازه او شرکت کردند.

یکبار که به اتفاق دوست عزیز منصور هاشمی، منزل داریوش شایگان، متفکر فقید معاصر بودیم؛ هین صحبت از تاریخ ایران، شایگان گفت: ایرانیان مردمانی مغرورند و به‌رغم همه اختلافاتی که با هم دارند، اگر کسی هویت ملی‌شان را نشانه رود و تحقیرشان کند، برانگیخته می‌شوند و واکنش نشان می‌دهند. ترور نابخردانه و ناجوانمردانه سردار سلیمانی توسط نیروهای امریکایی، غرور ملی ایرانیان را جریحه‌دار کرده؛ سرّ حضور بی‌امان مردم در مراسم تشییع جنازه او در شهرهای اهواز، مشهد، تهران، قم و کرمان را باید در این مهم جست و فهمید. به همین سبب، می‌توان با آنچه در سال‌های ۸۸، ۹۶ و ۹۸ رخ داده مخالف بود و سیاست‌های جمهوری اسلامی را

در این موارد نقد کرد، در عین حال در مراسم تشییع جنازه حاج قاسم سلیمانی شرکت کرد و میان این دو ناسازگاری و منافاتی ندید. قائلان به «تفکر همه یا هیچ»، این دقایق و ظرائف و تفکیک سویه‌های مختلف امور از یکدیگر را نمی‌بینند و در نظر نمی‌آورند و در پی صدور احکام کلی‌اند؛ به همین سبب، وقتی نویسنده‌ای چون محمود دولت‌آبادی، در سوگ سردار سلیمانی چند سطری می‌نویسد؛ از خود بی‌خود می‌شوند و رسم ادب را فرو می‌نهند و در ناسزا گفتن به یکی از شخصیت‌های فرهنگی برجسته، گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند.

خوش دارم این نوشته را با ذکر خاطره‌ای به پایان برم. چند سال پیش، یکی از دوستان که تعلق خاطری به «نهضت آزادی ایران» دارد نقل می‌کرد روزگاری که عبدالعلی بازرگان، یکی از امضاء کنندگان نامه مشهور به نامه نود نفر به رئیس جمهور وقت، اکبر هاشمی رفسنجانی، زندان بود؛ مرحوم مهدی بازرگان، از دادن مشاوره فنی به یکی از سازمان‌های دولتی هیچ دریغ نورزید. به روایت این دوست، به‌رغم اینکه قاعدتاً مرحوم بازرگان از زندانی شدن پسر و هم‌فکرانش، به‌خاطر نوشتن نامه انتقادی به رئیس جمهور، عمیقاً ناخرسند بود؛ اما حساب آبادانی ایران را از قصه به زندان افکنده شدن غیر منصفانه و ظالمانه فرزند و یارانش تفکیک کرد و در راستای اعتلای کشورش از هیچ کوششی فروگذار ننمود. نام نیک و میراث بزرگانی چون بازرگان و سحابی و منتظری، ماندگار است؛ چرا که تفکر همه یا هیچ نداشتند و احکام امور را به یکدیگر نمی‌آمیختند و نظام سیاسی مستقر را از تمامیت ارضی ایران زمین تفکیک می‌کردند و حفظ امنیت و آبادانی ایران زمین دل‌مشغولی محوری‌شان بود؛ از این‌رو منتقد مشفق باقی ماندند و در کار سیاسی خود از جاده انصاف خارج نگشتند. درود و رحمت بی‌کران خداوند بر ایشان باد:

دو چیز حاصل عمر است نام نیک و ثواب

وز این دو در گذری کلّ من علیها فان